

غزل شماره ۱۶۷

ساره ای بدرتید و ماهِ مجلس شد

دل رمیده مارا رفیق و مونس شد

سگار من که به مکتب زلفت و خط توشت

به غمزه مسأله آموز صد مددس شد

به بوی او دلِ پیارِ عاشقان چو صبا

فدایِ عارضِ نسیرین و چشمِ زکس شد

به صدرِ مصطبه ام می‌نشانَد اکنون دوست
گدایِ شهرنگه کن که میرِ مجلس شد

خیالِ آبِ خضر بست و جامِ اسکندر
به جرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد

طرب سرایِ محبت کنون شود معمور
که طاقِ ابروی یارِش مهندس شد

لب از ترشِ می پاک کن برای خدا
که خاطر م به هزاران گنه مؤسوس شد

گر شمه تو شرابی به عاشقان پیمود
که علم بی خبraqاد و عقل بی حس شد

چو زر عزیز وجود است نظم من، آری
قبولِ دولتیانِ کیمیایِ این مس شد

ز راهِ میکده یارانِ عنان بگردانید
چرا که حافظ از این راه رفت و مفلس شد

تفسیر فال

اگر تا به امروز در زندگات دوستی یا همراهی نداشته‌ای، باید بدانید که این وضعیت به خاطر انتخاب‌های خودت بوده و نه به دلیل شرایط بیرونی. ممکن است بر این باور باشی که دنیا نتوانسته مطابق با خواسته‌هایت پیش برود و تو را در موقعیت‌های دلخواهت قرار دهد. اما باید توجه داشته باشی که این دوران ناپایدار و دشوار به زودی رو به اتمام است. بخت و اقبال خوش، همچون نسیمی دلپذیر، در افق زندگات نمایان می‌شود و فرصت‌های جدیدی برایت فراهم خواهد آورد. بنابراین، از نگرش منفی پرهیز کن و اجازه نده که سرنوشتت را دیگران تعیین کنند. اختیار زندگات تنها در دستان خودتوست؛ چنانکه هر تصمیمی می‌گیری، می‌تواند مسیر آینده‌ات را تغییر دهد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)